



سوره فرقان
آیه ۶۷

نشانه های بندگان شایسته خدا
۶

انواع شرک و بت پرستی

۶۸- وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ
: کسانی که همراه خدا، معبود دیگری زانمی پرستند

از طرف دیگر چون گروهی از مردم از تعالیم پیامبران دور می باشند نمی توانند خدای واقعی را از خدا نمایان تشخیص دهند و طبعاً در تشخیص خدا دچار اشتباه شده ، مجاز را به جای حقیقت می پذیرند.

فشار پیامبران غالباً روی موضوع شرک و بت پرستی است و بشر در ادوار گذشته بر اثر ضعف قوای عقلی، و یا بر اثر گریز از تعالیم پیامبران، دچار بت پرستی بوده، و در زمان آنان در هر منطقه بت و بتکده ای خود نمائی میکرد و آنان نیز فشار بحث و مبارزه خود را روی بت پرستی وارد کرده و در این راه مجاهدت هائی داشتند.

شرک دارای مراتب است

۱- شرک در ذات، در برابر توحید ذات: در میان ملل جهان گروه هائی دچار «ثنویت» و «تثلیث» و گرفتار چنین شرک گردیده اند، و بی پروا برای جهان دوم بدء بنام یزدان و اهریمن و باستان اصل و اقنوم بنام های «خدائی پدر» و «خدای -

قرآن درباره هیچ موضوعی مانند شرک به مبارزه برخاسته است ، کوبنده ترین و شدیدترین مبارزه اسلام درباره شرک و دوگانه پرستی است ، و معتقد است که زیر بنای اصلاحات، خدا شناسی و یگانه پرستی است - اعتقاد به خدای دانا و توانا و دادگر و بینا و شنوا مایه تربیت انسانها است، و هرگز اعتقاد به خدائی بتها و اجرام آسمانی نه تنها این اثر را ندارد، بلکه بزرگترین ضربت را بر سعادت انسان وارد می سازد.

شرک و اعتقاد به خدائی موجوداتی ناتوان، زائیده فطرت آمیخته با جهل به شناسائی خدای واقعی است، زیرا از یک طرف فطرت آدمی او را به سوی خدا که سرچشمه هستی است، دعوت می کند و همچنین اندیشه در نظام آفرینش، او را در این اعتقاد یاری می کند، از این جهت خواه ناخواه به وجود صانع مدبر، معتقد می گردد، و از صمیم دل، خواهان پرستش و خضوع در پیشگاه اومی شود .

ذَٰلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لِأَنَّهٗ لَا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ (انعام ۱۰۲)

: این است خدای شما که خدائی جز او نیست ، آفرینندهٔ تمام موجودات است اورا پرستید.

و در آیه دیگر می فرماید : قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (رعد آیه ۱۶)

: بگو خدا آفریننده همه چیزها است و او است یگانه و قدرتمند .

این نوع توحید در برابر يك نوع شرك است که دامنگیر گروهی به نام «معتزله» شده است که تصور می کردند راه تنزیه و پیراستگی خدا در این است که بشر را در کار و فاعلیت خود مستقل بدانیم، و افعال او را از حوزه قدرت و اراده و حول و قوه او خارج سازیم و هیچ نوع فعل بشر را از خوب و بد باومستند نکنیم .

آنان با این نظر می خواستند که خدا را از کارهای زشت و ناهنجار انسانها پیراسته سازند، ولی سرانجام در ورطه بدتری افتادند و در جهان خلقت به دو خالق مستقل و آفریننده اصیل، معتقد گردیدند، در صورتی که راه پیراسته ساختن خدا این نیست که در برابر افعال مستقلی به نام انسان تصور نماییم، بلکه راه صحیح آن این است که در جهان خلقت به يك فاعل مستقل معتقد گردیم و فاعلیت دیگران را پرتوی از قدرت و توانائی او بدانیم بلکه باید بگوئیم که:

او است که به خوردن و فرزندگی و به مامه درخشندگی داده است، او است که به آتش حرارت داده و هر مرفوع نیز خواست از او سلب می کند. پس او است خدای سبب ساز و خدای سبب سوز.

پسر» و «خدای روح القدس» که هر کدام مالک تمام الوهیت است قائل شده اند.

قرآن مجید برای ابطال اعتقاد به وجود خدایان متعدد، براهین محکم و استواری دارد که به نقل یکی از آن براهین اکتفا می کنیم آنجا که می فرماید:

قُلْ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (انبیاء ۲۲)

« بگو اگر در زمین و آسمانها خدایانی جز خدایمی بود، نظام آفرینش جهان دچار اختلال می گردید» دو موجود که از هر نظر و با از جهاتی باهم تباین و اختلاف دارند، طبعاً دو نوع اراده و تشخیص خواهند داشت و معنی ندارد که دو موجودی که از هر نظر و با از جهاتی باهم اختلاف دارند، از نظر اراده و خواست، علم و تشخیص یکسان باشند.

هر گاه امور جهان زیر نظر دو اراده ، دو نوع تشخیص ، اداره گردد، قطعاً دچار اختلاف خواهد بود .

قرآن مجید برای اثبات توحید و یگانگی ذات خدا براهین دیگری نیز دارد که در جای دیگر از آنها بحث شده است .

۲- **شرك در فعل در برابر توحید در فعل:**
حقیقت توحید در فعل این است که در جهان آفرینش به بیش از يك فاعل مستقل، معتقد نباشیم، و فاعلیت و تأثیر فاعلهای دیگر را در پرتو فاعلیت او بدانیم، و بشر را که آفریننده فعل و کار خود هست در کار و فعل خویش مستقل و بی نیاز از خدا تصور نماییم.

قرآن مجید این حقیقت را در آیه زیر بیان کرده است :

هفتمین پیشوای جهان شبعه حضرت موسی بن جعفر می‌فرماید :

القدرية ارادوا ان يصفوا الله عز وجل بعدله فاخر جوه من قدرته وسلطانها (۱)

گروه «قدرية» خواستند که خدا را با عدل و داد توصیف کنند (و چنین تصور کردند که اگر افعال بشر را به او مستند کنند، نتیجه آن جبر و سلب اختیار از بندگان خواهد بود، و این کار با عدل الهی سازگار نمی‌باشد) ولی سرانجام قدرت او را محدود ساخته و افعال انسان را از حوزه قدرت و تسلط او بیرون ساخته‌اند.

بهترین جمله‌ای که نمایان‌گر توحید در افعال است همان جمله‌ای است که در نمازها موقع برخاستن می‌گوئیم: «**بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ**» : با قدرت و نیروئی که خدا داده است برمی‌خیزم و می‌نشیم.

در کار بشر قدرت خدا و نیروهائی که از جانب خداوند به او عطا شده است دخالت دارد، از این جهت می‌گوئیم به‌حَوْلِ و قُوَّةِ خدا، ولی چون اختیار صرف این قدرتها و نیروها در دست بندگان است از این جهت می‌گوئیم: بلند می‌شویم و می‌نشیم.

۳- شَرِكُ دَرْعِبَادَتِ دَرْبِرَابِرِ تَوْحِيدِ دَرْعِبَادَتِ

هدف از این شَرِكُ، انتقاد از اندیشه بسیاری از بت‌پرستان عرب جاهلی است که تصور می‌کردند که برای تحصیل قرب در دادگاه خداوندی باید موجودات دیگری را که در درگاه خدا قرب و منزلت

دارند، پرستند، تا به این وسیله، در درگاه خدا قرب و مقامی پیدا کنند، و منطلق آنان این بود که: «**مَا نَعْبُدُ هُمْ إِلَّا لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ رَبِّنَا**» (زمر: ۳): ما این بت‌ها را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را به خدا نزدیک سازند.

قرآن بسا این نوع بت‌پرستی، شدیداً مبارزه کرده و پرستش را از آن خدا دانسته است و بس، زیرا عبودیت و پرستش و خضوع در برابر موجودی در حد الوهیت شایسته آن موجودی است که دارای همه کمالات باشد و از هر نقص پیراسته شود، و چنین موجودی جز خدا نیست.

گذشته بر این قرآن انتقادهای شدیدی از خدا-نماها کرده است و می‌گوید: بشر موجوداتی را می‌پرستد که قدرت بر آفریدن مگسی ندارند آنجا که فرموده است:

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ (حج-۷۳)

«افرادی جز خدا موجودات دیگری می‌پرستند که آنها قدرت آفریدن مگسی را ندارند» و چنین موجودات عاری از کمال شایسته خضوع نیست.

در پایان از تذکر نکته‌ای ناگزیریم و آن این که: در آیه مورد بحث می‌فرماید: «**لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ**

الها آخره». مقصود از دعوت در آیه، عبادت و پرستش است یعنی جز خدا موجودی را نپرستند. و هرگز مقصود دعوت به معنی صدا کردن موجود دیگر نیست زیرا اگر مطلق دعوت شَرِكُ باشد در روی زمین موحدی پیدا نمی‌شود. زیرا زندگی بشر بر اساس تعاون و

الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»
(مائده - ۳۵)

ای افراد با ایمان از مخالفت خدا بپرهیزید و بسوی او وسیله ای کسب کنید .

ثانیاً : آیه مورد بحث می فرماید: **إِلَيْهَا آخِر:** خدای دیگر و همان طور که گفته شده اندیشه الهویت درباره این افراد درمغزیج مسلمانی وجود ندارد، ازدقت درمفاد آیه، مفاد آیه دیگر که مستمسک گروهی از وهابی ها است روشن گردید و آن آیه زیر است:

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا
(سوره جن آیه ۱۸)

معابد و یا اعضائی که باید در حال سجده بر زمین گذارده شوند، از آن خدا است همراه خدا، کسی را نخوانید نکته قابل توجه دو چیز است:
اولا : مقصود از دعوت ، پرستش است نه خواندن .

ثانیاً : آنچه مورد نهی است: موضوع (مع الله) است یعنی از قرار دادن موجودی ، در ردیف خدا، و موثر دانستن او در رفع حوائج، نهی شده است و هر دو قید در دعاء و توسل ها منتفی است.

* * *

هر چند مسلمانان در پرتو تعالیم اسلام از این نوع شرکها رهائی جسته اند اما برخی از آنان دچار شرک دیگری که در روایات به آن «**شُرک خفی**» و پنهان گفته شده گردیده اند، این همان مسأله عبادت برای ریا و خودنمایی است امیداست، پیرامون این موضوع در فرصت دیگر بحث و گفتگو کنیم.

همکاری و دعوت به کمک استوار شده است، و پیوسته بشرازه منوع خود می خواهد که گرفتاری او را بر طرف کند و در مسیر زندگی او رامند نماید .

بنابراین هرگاه مایکی از پیامبران و یا معصومان را بخوانیم شرک نخواهد بود ، زیرا هرگز احدی آنان را به عنوان خدائی نمی خواند و هیچ گاه کسی آنها را نمی پرستد و همه مسلمانان جهان عبادت را از آن خدا دانسته و هیچ کس را شایسته الهویت و پرستش نمی دانند.

بر فرض این که بگوئیم : مقصود از «دعوت» در آیه، مطلق خواندن و توجه است باز آیه شامل این نوع توسلها نیست زیرا همان طور که توجه دارید آیه ناظر به آن صورتی است که ما، همراه خدا ، خدای دیگری را بخوانیم در صورتی که هیچ يك از معصومان نه مقام «**مع الهی**» دارند و نه کسی آنان را به این قید و شرط می خواند.

به عبارت روشن تر : در این جمله به دو مطلب عنایت شده است :

- ۱- کسی را که می خوانیم در ردیف خدا قرار دهیم چنان که می فرماید: **(مع الله)**: همراه خدا.
- ۲- آن کس را که همراه خدای خود می خوانیم او را معبود خود بیندیشیم، و هر دو قید در دعاء و توسل منتفی است .

اولا : هرگز پیامبر و امام را همراه خدا نمی خوانیم، بلکه مدعو و خواننده شده حقیقی خدا است، و آنان را وسیله و شفیع خود قرار می دهیم و خود قرآن مجید در موارد زیادی بهنادستور داده است بدنبال وسیله برویم آنجا که می فرماید : **«يَا أَيُّهَا**